مسلمان آگاه را هراس از سخنان مخالف نیست!

این روزها هر کس قدمی به دانشگاه گذارد می بیند که گروهی به دور یکدیگر جمع شده‌اند و دربارهٔ مسائل اعتقادی و سیاسی و غیره مناظره و گفتگو می‌کنند. در روزنامه‌ها نیز کم و بیش این مناظرات به چشم می‌خورد. برخی از برادران عزیز و هموطنان گرامی، به دستاویز اینکه اکنون هنگام عمل است نه زمان مباحثه و جدل! سخت به این کار اعتراض دارند و به هیچ وجه آن را نمی‌پسندند تا آنجا که روزنامه «**آیندگان**» را نیز در معرض ملامت قرار داده‌اند که چرا سخنان مختلف را منعکس می‌کند؟! من به این برادران و خواهران غیور و محترم توصیه می‌کنم که با اعتماد به منطق پولادین اسلام، آرامش خود را حفظ نمایند و از طرح سخنان دیگران ملول و آزرده خاطر نشوند. اسلام دینی است که هیچ‌گاه از دعاوی و سخنان مخالفین خود نترسیده و به آنها در بیان عقاید خویش آزادی داده است.

هر کس قرآن کریم را مطالعه کند می‌بیند که قرآن با وسعت نظر عجیبی، آراء دشمنان را نقل کرده و با کمال متانت و استحکام به آنها پاسخ داده است. اگر من و امثال من به درستی در اسلام تحقیق نکرده باشیم در حقیقت باید از جهل خود بترسیم نه از ضعف منطق اسلام و باید خودمان را به سلاح علم و آگاهی مجهّز کنیم نه آنکه دهان مخالف را به زور ببندیم.

قرآن مجید نقل می‌کند که: کفّار در گذشته به یکدیگر می‌گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید! (و قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن) ولی قرآن در برابر این طرز فکر به پیروان خود سفارش می‌کند که: سخنان همه (و از جمله همان کافران را) بشنوند و سپس بهترین سخنان را پیروی نمایند. (فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه)

پس سانسور عقاید و اندیشه‌ها و مهر نهادن بر دهان‌ها در جامعهٔ اسلامی وجود ندارد. در محیط اسلامی همیشه پیشوایان دین، مخالفین را با حربهٔ برهان پاسخ می‌گفتند. در «اصول کافی» و «احتجاج طبرسی» مکرّر می‌خوانیم که امامان اهل بیت علیهم السلام با زنادقه برخورد داشتند و با کمال متانت و بردباری با ایشان روبرو می‌شدند و مناظره می‌نمودند، بسیار عجیب است که می‌بینیم حتی در الفاظ و کلماتی که ائمه علیهم السلام ضمن مباحثه با مخالفان به کار می‌بردند کمال ادب را رعایت می‌کردند. مثلاً به این عبارت امام صادق علیه السلام توجه کنید که به نقل محمد بن یعقوب کلینی (متوفی در ۳۲۹ هجری) در اصول کافی آن حضرت به یک دهری یا ماتریالیست مصری فرموده‌اند:« **یا أخا أهل مصر! إنّ الذی تذهبون الیه و تظنّون أنّه الدهر إن کان الدهر یذهب بهم فَلِمَ یردّهم؟ و إن کان یردّهم لِمَ یذهب بهم؟...»**

یعنی: «ای برادر مصری! آن عقیده ای که شما به سوی آن رفته‌اید و گمان می‌کنید که پدید آورندهٔ موجودات دهر یا طبیعت است، اگر دهر با خاصیت ذاتی و نظام ضروری خود موجودات را از بین می‌برد پس چرا آنها را پدید می آورد؟ و اگر با همان خاصیت و اثر، موجودات را پدید می‌آورد پس چرا آنها را از میان می‌برد؟!...»

نکته جالب این است که امام علیه السلام یک فرد دهری و ملحد را، برادر مصری (**یا أخا أهل مصر**) خطاب می‌کند!

در کتاب «توحید» اثر محمد بن علیّ بن بابویه معروف به شیخ صدوق (متوّفی در سال ۳۸۱ هجری) می‌خوانیم:

در روز جنگ جمل یعنی در همان زمان که علی علیه السلام سخت سرگرم ترتیب سپاه و تنظیم لشگر بود مردی برخاست و از آن حضرت دربارهٔ توحید پرسشی کرد، شیخ صدوق در این باره نوشته است: «فحمل الناس علیه! و قالوا یا أعرابی أما تری ما فیه أمیر المؤمنین من تقسیم القلب؟ فقال أمیرالمؤمنین دعوه فإنّ الذی یریده الأعرابی هو الذی نریده من القوم!» یعنی: «مردم به آن شخص حمله‌ور شدند! و گفتند ای مرد بیابانی! مگر نمی‌بینی که امیر مؤمنان در چه وضعی قرار دارد و مشغول تقسیم سپاه است؟ علی علیه السلام به ایشان فرمود: وی را رها کنید زیرا او چیزی را می‌خواهد که ما از سپاه دشمن می‌خواهیم (یعنی جنگ ما با معاویه در حقیقت بر سر خداشناسی و توحید است) آنگاه به صورتی بسیار عالمانه به پرسش آن مرد پاسخ داد.» در اینجا ملاحظه می‌کنید که حتی بهانهٔ سرگرم بودن به جنگ نتوانست علی علیه السلام را از مباحثهٔ دینی و علمی بازدارد و از همین جا است که می‌گوییم: پیروان علی علیه السلام نباید از مناظرات دینی و علمی برای گسترش فرهنگ اسلامی و رفع شبهات در اذهان باک داشته باشند در عین اینکه شایسته نیست با زیاده‌روی در این کار، مبارزات عملی را فراموش کنند و به غفلت سپارند.

رسالهٔ قدیمی «**توحید مفضَّل**» که مجلسی آن را در کتاب «**بحارالأنوار**» آورده یکی دیگر از آثاریست که به تناسب گفتگوی «مفضّل بن عمرو» با یکی از ماتریالیست‌های قدیم در مسجد

پیامبر ﷺ پدید آمده و حضرت صادق علیه‌السلام ضمن بیانات خود کـه در ایـن رسـاله مـنعکس شـده، مفضّل بن عمرو را برای مناظره آماده ساخته و از او رفع اضطراب فرمـوده‌انـد، در مقدمـۀ همـین رساله از قول آن مرد مادّی آمده که به «مفضّل» اظهار داشته است: «امام تو هرگز به این شـکل که تو با ما رفتار می‌کنی و از سخنان ما خشمگین می‌شوی، غضبناک نمی‌گردد، او سخن ما را با کمال بردباری و متانت می‌شنود و سپس با دلیل قاطع به ما پاسخ می‌دهد و راه را بر ما می‌بندد.»!

از این آثار و نظایر آن که بسیارند کاملاً معلوم می‌شود که در محیط اسلامی مباحثـه و منـاظره آزاد بوده و حتی ماتریالیست‌ها و مادّیون در میان مسلمانان می زیـستند و بـا ائمـۀ مـسلمین بـه گفتگو می‌پرداختند. بنابراین جمود و قشری بودن را باید کنار نهاد و از شبهات بندگان خدا در برابر دین خدا نباید هراسید.

ولی در اینجا نکته‌ای را نباید فروگذار کرد و آن این است که مردم کوی و بـرزن را بـه منـاظره دعوت کردن و از ناآگاهی آنها بهره گرفتن، کار مردم عالم و منصف نیست، اگر قـرار بـه مباحثـه است این کار باید با مردمی صورت گیرد که اهل اطلاع باشند تا از مبـادلات فکـری و منـاظرات علمی، نتیجۀ مثبتی عاید گردد و اندیشه‌ها به یکدیگر نزدیک شوند و فرهنگ انقلابی ترقّی کند و به همین جهت من با وجود موافقت با بحث آزاد، عقیده دارم که بهتر است این قبیل گفتگوهـا در محافل مخصوص انجام گیرد. نه در یک محیط عمومی و با هر کس و به هر صورت! زیرا هر امر پسندیده‌ای اگر از نظم و حساب دور باشد چه بسا به جای سود، زیان به بار می‌آورد لـذا پیـشنهاد می‌کنم جایگاه مناظرات را به جای خیابان یا فضای جلوی دانشگاه که اینک جایگاه عمومی شده! به مطبوعات منتقل سازند و در همین روزنامه، اینجانب عهده‌دار دفـاع از اسـلام اصـیل و بـدون خرافات هستم و ایرادهایی را که به مبانی و اصول اسلامی یا اقتصاد اسلامی یا سیاست اسـلامی می‌شود حاضرم پاسخ گویم تا نظرهای مخالف و موافق بـا یکـدیگر روبـه‌رو شـوند و خواننـدگان ارجمند با فرصت کافی بتوانند داوری کنند.

به امید آن روز که ملت ما در آستانۀ تحولات عظیم اجتمـاعی کـه در پـیش دارنـد بـه تفـاهم بیشتری برسند.

مصطفی حسینی طباطبایی

مقالۀ منتشر شده در روزنامۀ آیندگان

۱۳۵۷/۱۱/۴